بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 19 دی 1397.

خب بحث سر روایت عبد الرحمن بن حجاج بود من تصور می کنم روایت عبد الرحمن بن حجاج ظهورش در این است که مشار الیه اذا اصبتم هذا فلم تدروا مشار الیه هذا سؤال از حکم مسئله است. عبارت روایت را ببینید تعبیر

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلَيْنِ أَصَابَا صَيْداً وَ هُمَا مُحْرِمَانِ الْجَزَاءُ بَيْنَهُمَا أَوْ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا جَزَاءٌ فَقَالَ لَا بَلْ عَلَيْهِمَا أَنْ يَجْزِيَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الصَّيْدَ قُلْتُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَنِي عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ أَدْرِ مَا عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا فَلَمْ تَدْرُوا فَعَلَيْكُمْ بِالاحْتِيَاطِ

فلم تدروا ظاهرا به همان معنای فلم ادری است. که قبلا هست. در سؤال فلم ادری ذکر شده است آن وقت اصبتم مثل هذا معنایش این می شود که سؤالی که برای شما اگر انجام شد. بنابراین این روایت در واقع امر به احتیاط در فتوا به توقف از فتوا دادن می کند.

سؤال:

پاسخ: یعنی اصبتم در این مسائل نه. اذا اصبتم مثل هذا یعنی اگر سؤالی از شما شد ندانستید چطوری در مقابل این سؤال فتوا بدهید یعنی مشکل

نه فلم ادری ما علیه

من نمی دانم به گردن او چیست بنابراین سؤالش این است که من چه فتوایی بدهم.

نه اذا علیکم بالاحتیاط این اذا اصبتم مثل هذا را شما دارید به یک معنای جامع می زنید. نه می گوید اگر یک همچین سؤالاتی برای شما پیش آمد جوابش را ندانستید باید احتیاط کنید. حالا ممکن است واقع مشکوک جایی باشد که اصلا نباشد به خصوص یک سری چیزها

سؤال:

پاسخ: نه نه اصلا می خواهد بگوید فتوا نباید بدهید. اگر آن باشد یعنی باید افتا بدهید به جواز. بر خلاف فرض است. افتاء بدهید به احتیاط. نه این می گوید اصلا فتوا ندهید. توقف کنید امثال اینها. بعد عرض کنم خدمت شما بگوید نمی دانم اینکه اذا اصبتم اصلا یعنی مخاطب هم شما و هم بعض اصحابنا باشد بحث مثل هذا مثل آن بع اضحابنا که بمثل هذا گرفتار نشدند. مثل هذا فرض این است که سؤال مراد است. بحث این است که استظهار می کنیم. استظهار می کنیم مثل فلم تدروا فلم ادروا همان فلم ادری است

نه می خواهم بگویم این لم ادری که اینجا هست با لم تدروا فاعلش یکی است یعنی همان کسی که لم ادری این لم ادری آن کسی هست که از او سؤالی شده است آن اقا لم ادری. فلم تدروا همین است. خب

سؤال:

پاسخ: اشکال ندارد خلاف ظاهر عبارت است. اشکال چیز ندارد. اشکال که ندارد. می خواهیم بگوییم ظاهر این عبارت این مطلب است. علی أیّ تقدیر این روایت نمی شود بر ان تمسک کرد بر احتیاط در موارد اقل و اکثر ارتباطی. چون چیزش ناظر به آن جهتش نیست. و اگر هم البته بعضی ها پاسخ دیگر داده اند گفته اند که این روایت در فرض امکان فحص هست در واقع می خواهد بگوید قبل از فحص شما باید احتیاط کنید. این را جلسات قبل عرض کردیم که مراد از امکان فحص قبل از گذشتن ظرف عمل است و از این روایت این طور استفاده نمی شود که همچین امکان فحصی وجود دارد و

سؤال:

پاسخ: سؤال سائل ولو موردش اینگونه است اما اینکه بخواهیم بگوییم اذا اصبتم مثل هذا یعنی ناظر به این باشد که مواردی که می توانید صبر کنید و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: نمی خو اهم بگویم چیز است یعنی اگر کسی مدعی شود که این روایت حتی در مواردی که امکان فحص ندارد را هم شامل می شود خیلی مجازف نیست من خیلی روی آن اصرار خاصی ندارم. فتسألوا دو مطلب است یکی اینکه فتسألوا در مورد جایی که اصلا امکان سؤال نیست آن خلاف ظاهر است. جایی که محال است یا محال است یا بهرحال در چیز نزدیک عملی نیست. فتسألوا عنه عرض کردم در جایی که می گوید که حتی ترد علی القائم در آن روایتی که حتی ترد علی القائم است اگر مراد از قائم امام زمان باشد بگوییم که باید شما احتیاط کنید تا زمان ظهور امام زمان تا اینکه به خدمت امام زمان برسید. به خدمت امام زمان رسیدن از مواردی نیست که چیز عادی باشد عرض کنم گاه گاهی اصلا این قید و قیودات که ذکر می کنند برای قید زدن نیست می خواهند بگویند همیشه. فرض کنید می گوید تا قیام قیامت این مطلب پابرجا است. تا ظهور امام زمان باید ما این کار را بکنیم اینها معنایش در مقام تقیید نیست در مقام توسعه است. می خواهند تعکید کنند که حکم مستمر است. پس ظاهر حتی تسئلوا عنه و اینها یک حالت تقیید و قید هست و قید هم در جایی هست که امکان سؤال و امثال اینها وجود داشته باشد. این مطلب درست است امکان سؤال ولی بحث این است که امکان سؤال قبل از وقت عمل یا امکان سؤال بعد از وقت عمل.

سؤال:

پاسخ: حالا یک نکته ای در مورد خصوص این مطلب هم عرض کنم در واقع خیلی وقت ها شخصی که الآن اگر صید نکند ممکن است شخصی آن مطلبی که ما می گفتیم اینجا خب فوری نیست بعد هم می تواند احتیاط کند و امثال اینها خب این احتمال هم ولو در بعضی فروضش هست که اگر شخص الآن گوسفند را نکشد احتمال می دهد که دیگر پول گیرش نیاید الآن از حج است امثال اینها برگردد به شهر خودشان گرفتاری هایی که دارد و اینها این احتمال می دهد که دیگر زمینه اینکه دوباره بتواند

در اینجا فوری است یعنی جای که من واجب را نمی دانم اگر تأخیر بیاندازم می توانم به این واجب عمل کنم یا خیر فوری است. ولو معمولا این طور نیست ولی بهرحال ممکن است بگوییم اطلاق روایت صورتی را که عمل به این واجب فوری است را هم شامل شود. مگر بگویید این فوریت وجوبش فوریت عقلیه است نه فوریت شرعیه است. و در جاییی که من نمی دانم این مثلا بگوییم بهرحال این ان قلت و قلت ها در موردش هست که اصلا ایا می توانیم از آن جهت روایت را مرتبط با ادعای اخباری ها ندانیم و امثال اینها. علی أیّ تقدیر آن که ما عرض می کنیم یا این روایت ظهور دارد در اینکه ناظر به سؤال سائل است یا اگر ظهور در این نداشته باشد لا اقل این احتمال وجود دارد احتمال قابل توجه وجود دارد

سؤال:

پاسخ: اجمال دارد اجمال که داشت وجود احتمال اینکه مراد این باشد باعث می شود که به این روایت بر لزوم احتیاط تمسک کرد. خب این بحث تمام.

بعد یک نکته ای هم من یادم رفت این را بگویم آن این است که تعبیر احتیاط در مواردی که شخص عمل به افتاء نمی کند و توقف می کند در کلمات فقهای قدما هم دیده شده است. در محاسن برقی یک باب دارد می گوید باب الاحتیاط و الاخذ بالسنه. بعد در ذیلش تمام روایت هایی را که آورده است اینکه شما باید به سنت عمل کنید نباید از سنت همین لزوم عمل به سنت را تعبیر کرده است باب الاحتیاط. این به خاطر این است که مراد از احتیاط این است که نباید با قیاس و استحسان را و قواعدی که سنت آن قواعد را تأیید نکرده است فتوا صادر کنید اخذ بالسنه مراد این است. مرحوم شیخ صدوق هم در فقیه یک جایی دارد می گوید باب الاحتیاط فی الشهاده. بعد روایتی که ذیلش آورده است این است می گوید تا وقتی که مطلب برایتان واضح نشد لا تشهدن حتی تعرف مثل ما تعرف کفّک یک همچین تعبیری روایت هست. حالا شاید یک مقدار عبارت را دقیق نگویم می گوید تا علم به مشهود له نداشته باشید شهادت نده. این را به عنوان احتیاط یعنی توقف از شهادت مع عدم العلم. شبیه همین که در ما نحن فیه هم می گوییم توقف از فتوا مع عدم العلم. به این معنا دقیقا هم در کلمات اقایان هم مشابهاتی دارد.

سؤال:

پاسخ: یعنی چه من نفهمیدم. نه احتیاط اوثق الطرق این است که انسان فتوا ندهد. اوثق الطرق فتوا ندادن است. چون فتوا واجب نیست جایی که من نمی دانم. یک موقعی من می دانم و فتوا نمی دهم بگوییم کسی که عالم است باید علم خودش را ابراز کند. ولی کسی که نمی داند خب فتوا برایش لازم نیست. فتوا برای کسی لازم است که عالم باشد. منع دیگری از علم جایز نیست مثلا. اگر فوقش این است که در وجوب فتوا به ادله این است که عالم نباید علم خودش را کتمان ما یعلم کند ولی کسی که نمی داند خب تکلیفی ندارد دیگر. بنابراین این بحث تمام.

سؤال:

پاسخ: انها چیز خاصی ندارد ایشان می گوید در واقع اینها مطالب درستی هم یعنی درست که مهم نیست. در فضای دیگری است غیر از فضایی که ما بحث را دنبال می کردیم. خب تمام.

بحثی که ما نتیجه حالا کلا ما نه به خاطر این روایت قائل به احتیاط می شویم در اقل و اکثر بلکه ما در اقل و اکثر می گوییم که اقل و اکثر ارتباطی مثل متباینین هستند نه برائت عقلیه در آن جاری می شود نه شرعیه جاری می شود ادله نسبت به آن مورد ظهور ندارد ادله برائت بله در مورد جایی که احتمال بدهیم در فرض وجوب اکثر اقل ملاک داشته باشد اینجا نمی توانیم بگوییم ادله برائت نسبت به این صورت انصراف دارد باید به ادله برائت مطلب را تمام کرد هر چند اینجا هم عقلائا احتیاط می کنند.

سؤال:

پاسخ: در باب کفارات آن بحث این بود که ارتکاز در باب کفارات این است که از باب اقل و اکثر ارتباطی است. بحث صغروی اش بود دیگر.

حالا عرض کنم احتمال هم بدهیم که قدر یاز ملاک را تأمین کند خب حالا احتمال می دهیم ولی معمولا اقل و اکثر ارتباطی هست یعنی کفارات

ولی حالا من این جوری می خواهم بگویم اگر کسی شصت روز روزه را قدرت نداشت. ولی سی روز روزه را قدرت داشت آیا باید این سی روز را انجام دهد؟ شک در امتثال است؟ شک در امتثال نمی دانند اینها را. می گویند قدرت به کل نداشتی ساقط می شود. این یعنی ارتباطی است.

در مواردی که به اصطلاح من چیز داشته باشم یعنی ولو به جهت جهل گاهی اوقات جهل دخالت دارد من احتمال می دهم که شهرین متتابعین و احد باشد یا شهد واحد واجب باشد. این که در ظرف جهل شهر واحد هیچ خاصیت نداشته باشد این طور نیست. ما می خواهیم بگوییم این احتمال در ظرف جهل حاصل شده است. یعنی احتمال می دهیم به خاطر اینکه شخص و الا اگر علم داشتیم که شهرین متتابعین واجب هست آن شهر واحد خاصیتی ندارد.

سؤال:

پاسخ: یعنی جایی که یقین داریم که تکلیف ما به یک شات کامل تعلق گرفته است نصف شات به درد نمی خورد عقلائا. در این روایت که موردش مورد خب در جایی که جهل داشته باشیم بله آن احتمالش هست. خب این بحث تمام. حالا بحثی که اینجا هست بحث دوران امر بین تعیین و تخییر هست. مرحوم شهید صدر دوران امر بین تعیین و تخییر را تقسیم بندی می کنند یا تعیین و تخییر که مطرح است شرعی است یا عقلی است. در تعیین و تخییر صورت اول را تعیین و تخییر عقلی را بحث می کنند صورت دوم تعیین و تخییر شرعی را بحث می کنند. در تعیین و تخییر عقلی هم این را دو صورت می کنند می گویند یک موقعی آن عنوانی که عنوان اخص در ضمن عنوان اعم اخذ شده است یعنی عنوان اعم در واقع اخذ شده است. این طوری حالا تعبیر کنم یک موقعی شارع گفته است اکرم العالم مردد بین این است که شارع گفته است اکرم العالم یا گفته است اکرم العالم العادل. خب اکرم العالم اگر گفته باشد شما مخیر هستید هر عالمی را خواستید اکرام کنید. ولی اگر گفته باشد اکرم العالم العادل باید خصوص عالم عادل را اکرام کنید. دوران امر بین تعیین و تخییر عقلی است. یک موقعی هست نه عنوانی که اخذ شده است در عالم مفهومیت بینشان اقل و اکثر نیست این طور نیست که یک عنوان مقید شده عنوان دیگر باشد. و بنابراین تکلیف بیشتری را به عهده ما آورده باشد. نه امتثال یک عنوان نسبت به امتثال عنوان دیگر اعم و اخص است. فرض کنید که شارع گفته است که اکرم من فی الاتاق ما نمی د انیم شارع گفته است اکرم من فی الاتاق یا گفته است که اکرم العالم. حالا تمام کسانی که در اتاق هستند عالم هستند یعنی عنوانی که شارع اخذ کرده است اکرم من فی الغرفه است. من فی الغرفه این که خارجا همه افرادش عالم هستند باعث نمی شود که کأنّه در عنوان من فی الغرفه عالم اخذ شده باشد. نه عنوانی که اینجا مکلّف به هست الموجود فی الغرفه است. الموجود فی الغرفه در آن عالم بودن نخوابیده است البته من خارجا می دانم اینها عالم هستند ولی علم خارجی من به اینکه اینها عالم هستند یک شیء هست و اینکه خود آن عالمیت در اخص اخذ شده باشد شیءٌ آخر. خب اینها دو صورت.

سؤال:

پاسخ: نه مراد از نه لازم نیست اینکه ما می گوییم تعیین ولو تعیین بالنسبه باشد. لازم نیست دقیقا یک شیء خاص باشد. برای همین جهت این را عرض کردم. یعنی ببینید شما حتی خود همان عالم هم می گوییم اکرم الانسان انسان که یک فرد خاص نیست انسان کلی است. ولی این کلی نسبت به حیوان تضیّقی دارد.

سؤال:

پاسخ: مثال من هم همین است دیگر. اکرام العالم

عالم و عالم عادل

عیب ندارد اشکال ندارد اینکه ما می خواهیم بگوییم لازم نیست

نه آن مهم نیست که صریحا ذکر شده باشد یا حیوان انسان باشد آن مهم نیست. حالا مثالی که من می زنم روشنتر است اصلا نسبت به آن چیزی که شهید صدر می خواهد بگوید.

سؤال:

پاسخ: ما نمی دانیم آیا باید خصوص یکی از افراد حالا به نحو بدلی در نظر بگیرید شما که مورد بحث و بدلی

اکرم واحدا ممن فی الاتاق. یا اکرم واحد من العلما. که در بیرون اتاق هم هست. اگر شما افراد این اتاق را احترام کنید حتما تکلیف را عمل کرده اید. ولی اگر افراد خارج از این اتاق را اکرام کنید ممکن است امتثال کرده باشید ممکن است نکرده باشید.

خب اینگونه تکلیف شارع مقدس فرموده باشد. خب شهید صدر در صورت اول که بین اعم و اخص فرقشان به اجمال تفصیل است به تعبیر ایشان یا در مثالی که ما زدیم به اطلاق یک عنوان و تقیید عنوان هست که اینها حکم واحد دارد اینها خیلی فرق ندارد ایشان قائل به انحلال حقیقی می شوند. به این تقریب که می گویند اکرام عالم به نحو جامع اینکه صرف الوجود اکرام عالم را باید محقق کنم مسلم است. اینکه آن اکرام عالمی که باید محقق کنم باید قید عادل بودن هم داشته باشد این مشکوک است. نسبت به تقیّد اکرام العالم به قید عدالت برائت جاری می کنیم یا مثال ایشان نمی دانیم شارع گفته است که جئنی بحیوان یا جئنی بانسان. جئنی بحیوان پس بنابراین اصل مجیئ الحیوان مسلم است. اما اینکه مجیئ الحیوان باید به قید ناطقیت که فصل ممیز انسان هم هست مقید شده باشد یا نشده باشد این را شک داریم. نسبت به این تقیّد مأمور به به قید نطق و انسان بودن برائت جاری می کنیم. خب حالا این همه این بحث ها بحث هایی که سابق گفتیم که آن جامعی که اینجا هست جامع در واقع اگر کل واجب باشد جزء واجب باشد کل مقیّد به جزء واجب است کلی که در ضمن جزء اورده می شود واجب است نه کلی که جدا جدا همه بحث هایی که ما آنجا مطرح کردیم اینجا هم می آید بحث خاصی اینجا ندارد. خب ما همان اشکالاتی که آنجا می کردیم آن اشکالات را هم اینجا می کنیم. خب شهید صدر صورت دوم را وارد می شوند ما این بحثی که بخواهیم اینجا مطرح کنیم این است که شهید صدر در جایی که رابطه بین اعم و اخص در محقق امتثال اعم و اخص باشد ولی در عالم لحاظ وجوب اعم و اخص نباشد در صورت دوم قائل به انحلال حکمی می شوند انحلال حقیقی را قبول نمی کنند. ما می خواهیم ببینیم آیا بین این دو صورت فرق هست یا نیست. ما که در همه صورت ها می گوییم انحلال جاری نمی شود و هیچ فرقی بین صورت ها نیست فقط بحث همان نحوه برائت جاری است که ما اگر احتمال بدهیم که اگر اکرام عالم عادل واجب باشد اکرام العالم هم ولو عادل نباشد جزئی از ملاک را تأمین می کند همان بحث هایی که ما آنجا مطرح می کردیم عینا اینجا تکرار می شود یعنی بحث خاصی روی مواردی که ما عرض می کردیم اینجاها نیست.

سؤال:

پاسخ: عین اقل و اکثر است خیلی تفاوت خاصی ندارد ولی شهید صدر اینجا تفصیل قائل هستند در اینکه انحلال در هر دو صورت می گویند منحل می شود ولی در صورتی که فرق بین اقل و اکثر در عالم ذحاظ وجوب هست و جایی که فرق بین اقل و اکثر در محقق امتثال خارجی هست فرق می گذارند در صورت اول می گویند انحلال، انحلال حقیقی است. در صورت دوم می گویند انحلال حکمی است. با تقریبی مشابه همان تقریبی که مرحوم اقای خویی در بحث اقل و اکثر قائل شده اند قائل به انحلال حکمی. اقای خویی می فرمودند که ما نمی دانیم اقل واجب است یا اکثر واجب است. شما برائت از اقل را دارید می کنید برای چه؟ برای اینکه بگویید که اقل را در صورتی بیاورید که اکثر را آورده باشید خب اگر اکثر را که آورده باشید که اقل را هم در ضمنش آورده اید دیگر. آن که معقول نیست. اگر نه می گویید در صورتی که اقل را هم ترک کنید هیچ عقوبتی شما ندارید. خب بحث این است اگر اقل را ترک کنید که مخالفت قطعیه کرده اید. پس برائت نسبت به اقل معقول نیست. بنابراین اجرای برائت نسبت به اکثر بلامعارض است. عین همین بیان را اینجا هم که تطبیق می دهند می گویند شما در اقل و اکثر در اکرام من فی الاتاق و اکرام عالم می گوید شما شارع می گوید که شما لازم نیست عالم را اکرام کنید

اگر مرادتان این است که در فرضی که یکی از افراد اتاق را اکرام کرده باشید لازم نیست که عالم را اکرام کنید خب در این فرض هم عالم را هم اکرام کردید دیگر. معنا ندارد که

اگر نه می گوید که من فی الاتاق را به اصطلاح شما اصلا هیچ عالمی را اکرام نکنید خب اگر هیچ عالم را اکرام نکنید قطعا تکلیف مخالفت قطعیه شده است عین همان بیان اینجا هم جاری می شود.

سؤال:

پاسخ: بله دیگر آنجا می گفتند که در جایی که انحلال حقیقی نباشد انحلال حکمی را قبول دارند. ما آنجا هم عرض کردیم که کلام اقای خویی برای ما روشن نیست یعنی اگر انحلال حقیقی را نپذیریم انحلال حکمی که آقای خویی فرمودند درست نیست شبیه همان حرف هم اینجا تکرار می کنیم که نه

حالا من در دو مرحله اینجا می خواهم بحث را دنبال کنم حالا یک مقدارش را الآن عرض می کنم بقیه اش شنبه انشاء الله. یک مرحله این است که اصلا تفصیل بین این دو صورت درست است یا نیست. تفصیل بین این دو صورت یعنی آیا اینکه انحلال حقیقی در صورت دوم جاری نمی شود درست است یا نیست. مطلب دوم اینکه اگر ما انحلال حقیقی را انکار کردیم می توانیم انحلال حکمی را جاری کنیم یا نمی توانیم. مرحوم شهید صدر اینجا یک کلامی دارد که اصلش را در اول بحث اقل و اکثر وارد شده بودند من آنجا آن بحث را مطرح نکرده بودم چون به نظرم می رسید که در آنجا طرح بحث خیلی راحت نیست مطرح کردن بحث در آن مرحله حالا عرض می کنم. مرحوم شهید صدر فرموده بودند که ما اقل و اکثر را به لحاظ عوالم مختلف می توانیم ملاحظه کنیم و این انحلالی که این جاها مورد بحث هست که انحلال هست یا نیست را ممکن است به لحاظ عوالم مختلف در نظر بگیریم. چهار عالم در نظر می گیرند. عالم لحاظ یا عالم جعل. عالم وجوب یا عالم مجعول. عالم عهده و عالم محقِّق امتثال. می گویند ممکن است به لحاظ یکی از عوالم انحلال صورت گیرد و به لحاظ عوالم دیگر انحلال صورت نگیرد و در واقع ایشان مجموعا می گویند اگر در عالم وجوب اقل و اکثر باشد انحلال انحلال حقیقی است. اگر در عالم عهده اقل واکثر باشد انحلال، انحلال حکمی است.

بهرحال این یک تکه اش را حذف کنید فعلا یک مقدار فکر کنم

ولی ایشان این طوری تعبیر می کنند بعد ایشان در این مثال اکرم الموجودین فی الغرفه با فرض اینکه همه عالم باشند و اکرم العالم اینجا می گویند که امتثال خارجی من فی الغرفه ملازم است با احدا ممن فی الغرفه به نحو بدلی در نظر بگیرید. اکرم احدا ممن فی الغرفه یا اکرم عالما. امتثال احدا ممن فی الغرفه با توجه به عالم بودنشان ملازم است با تحقق اکرام عالم در عالم امتثال ولی در عالم عهده و اینها ملازمه ندارد. خب در این قسم اخیر می خواهند بگویند انحلال حقیقی نیست انحلال حکمی است. نسبت به عوالم دیگر می خواهند بگویند انحلال حقیقی است چون در واقع چیزی که مهم است من فی العهده است. اگر نسبت به من فی العهده انحلال باشد دیگر انحلال حقیقی است چون مهم این است که چه چیز به عهده من قرار می گیرد.

سؤال:

پاسخ: آره آره این برعکس است. اینکه تعبیری که ایشان هست.

یعنی ایشان می گوید که آن اقل قطعا به عهده من امده است نمی دانم اکثر به عهده من آمده است یا نیامده است. ثبوت اقل در عهده قطعی است ثبوت اکثر در عهده مشکوک است برائت جاری می کنیم.

سؤال:

پاسخ: احتمالش می شود شبهه بدوی دیگر. ایشان می گوید مثل شبهه

سؤال:

پاسخ: بله ایشان می گوید که در واقع از جهت من فی العهده را که در نظر می گیریم مثل اقل و اکثر استقلالی هستند یعنی دو تکلیف است تکلیف نسبت به اقلش قطعی است قطعا نسبت به اقل تکلیف داریم نسبت به اکثر تکلیفش مشکوک است. در تعیین و تخییر هم همین است. در واقع نسبت به آن جامع قطعا من تکلیف دارم تقیّد جامع به آن خصوصیت خاصه شک دارم. من یقین دارم اکرام عالم را باید انجام بدهم اما اکرام عالم را مقید به عدالت باید بکنم یا خیر شک دارم نسبت به تقیّد اکرام عالم به عدالت برائت جاری می کنم.

سؤال:

پاسخ: یعنی نسبت به من فی العهده علم ندارم می گویم ببینید شما ذهنیت های ما اینها را قبول نداریم چون می خواهیم بگوییم که عرض کنم خدمت شما

سؤال:

پاسخ: شما در واقع چیزی که به عهده می خواهد بیاید یعنی یک نوع انحلال وجود دارد یعنی تکالیف وقتی مستقل شدند از هم انحلال پیدا می کند دیگر. آن چیزی که به عهده می آید آن شیئی نیست که شارع در عالم لحاظ لحاظ می کند.

سؤال:

پاسخ: نه اینها علتش این است که وجدانا شما عرض ما را در وجدانتان هست که ما در واقع می دانیم که اگر اکثر واجب باشد اقل مجرد واجب نیست اقل در ضمن اکثر واجب است. یعنی وجدانا آدم می داند اقل مجرد خصوصیت ندارد. این وجدانا آدم احساس می کند اینجا منحل نیست حالا آن مطلب شما درست است یعنی درک وجدانی شما همین است که این جاها انحلال نیست ولی حالا شهید صدر همچین درکی را دارند دیگر. فعلا نمی شود خیلی تخطئه کرد که چرا همچین درکی دارند. خب این کلام شهید صدر. من تصورم این سه عالمی که ایشان چهار عالمی که درست کرده است فرق بین لحاظ و عالم ملحوظ خب مشخص است گاهی اوقات با یک عنوان واحد یک چیزی لحاظ می شود گاهی ملحوظ ما متعدد است. یعنی به یک لحاظ واحد ما ممکن است ملحوظ های عدیده را ملاحظه کنیم. بین عالم لحاظ و عالم ملحوظ یعنی بین اولی و بقیه فرقش روشن است. ولی من بقیه را فرق های جوهری اش را نمی فهمم اینکه یک چیزی در واجب باشد یا به ذمه من باشد یا محقق امتثال این سه عالم را من فرقش را نمی فهمم. در واقع آن چیزی واجب می شود که امتثال با او واقع می شود و همان هم به عهده من می آید. اینکه سه تا عالم داشته باشیم این ها را با هم تفکیک کرده باشیم این طور نیست. اگر شارع مقدس به من می گوید یکی از افراد این اتاق را امتثال کن این مفهوم ذهنی که به عهده من نمی آید. آن واقعیت خارجی عمل به عهده من می آید. من امتثال یعنی امتثال یکی از افراد این اتاق به عهده من می اید. امتثال یکی از افراد اتاق نسبت به امتثال یکی از علما داخل در یعنی امتثال یکی از علما اگر بخواهم من امتثال یکی از افراد این اتاق را کنم باید امتثال علما را هم بکنم. یعنی نسبت به عالم خارج به وسیله دو تا عنوان به خارج نگاه می کنیم. عنوان ها مختلف است. عنوان های حاکی مختلف است ولی محکی شان بینشان اقل و اکثر است. اگر حالا ما که می خواهیم بگوییم ولو اقل مقید به اکثر است آن ذهنیت های ما را کنار بگذارید در فضای ذهنیت شهید صدر مشی کنید. در فضای ذهنیت شهید صدر من تفاوت اینها را خیلی نمی فهمم. آن چیزی که به عهده انسان می آید مفهوم نیست. عنوان نیست. معنون است. محکی است و در یعنی محقق امتثال. محکی همان محقق امتثال است. در عالم محقق امتثال که همان هم به عهده می آید و همان هم واجب می شود اقل و اکثر است. حالا ما که حالا می خواهیم بگوییم اقل و اکثر نیست. در فضای ذهنی شهید صدر بعضی از این صورت ها کأنّه می خواهند بگویند عنوان به عهده انسان می آید. چون عنوان می آید بین عنوان من فی الاحد ممن فی الاتاق و عنوان احدا من العلما تباین وجود دارد. عناوین به عهده انسان نمی آید واقعیت های خارجی اش به عهده انسان می آید. و بین واقعیت های خارجی اش بنا بر ذهنیت های شهید صدر باید اقل و اکثر تصویر کنیم.

سؤال:

پاسخ: خود خارج به عهده من می آید یعنی شارع می گوید که شما باید آن خارج را خارجیت ببخشید. ایجاد خارج حالا آن تعبیر مهم نیست یعنی شارع می بیند خارج یعنی چیزی که محبوب شارع است خارج است. شما اگر آن محبوب را محقق کردید شارع می بیند خارج از ظرف محبوب خالی است امر می کند که محبوب را خارجیت ببخشید. محبوب بوجوده الخارجی محبوب است ولی چون در عالم خارج به او تحقق ندارد شارع امر می کند که محبوب من را در عالم خارج تحقق ببخش که محبوب من عینیت پیدا کند. چیزی که محبوب است عالم خارج است. ولی چون در عالم خارج نیست شارع می گوید که کاری کن که عالم خارج محقق شود.

سؤال:

پاسخ: ادم سه جور می تواند تصویر کند ولی تفاوت جوهری بین اینها نیست. یعنی همان که محقق امتثال است همان است که به عهده انسان می آید و همان است که واجب می شود اینها با هم دیگر هیچ فرقی ندارند اگر شما بخواهید قائل به انحلال شوید باید هر سه به یک مشی کنید. آن عرض کنم خدمت شما اینجا هم حالا اینکه اینجا انحلال حکمی جاری نمی شود توضیحی دارد که شنبه می دهم انشاء الله. ما می خواهیم بگوییم که اگر انحلال حقیقی را قائل نشویم انحلال حکمی اینجا جا ندارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد